



امام حسن عسکری (ع)، حافظ تمامیت دین اسلام / ماجرای دیگ یمنی و مهر امامت

امام حسن عسکری (ع) برای حفظ پیروان از لو رفتن در دستگاه مخوف عباسیان شگردهای بی‌مانندی داشت، ارسال پیک‌ها و پیامک‌ها استتار شده در لابه لای ابزاری چون چوب و در لفاف دست‌فروشی با و پیروان خود ارتباط برقرار می‌ساخت.

امام حسن عسکری (ع) برای حفظ پیروان از لو رفتن در دستگاه مخوف عباسیان شگردهای بی‌مانندی داشت، ارسال پیک‌ها و پیامک‌ها استتار شده در لابه لای ابزاری چون چوب و در لفاف دست‌فروشی با و پیروان خود ارتباط برقرار می‌ساخت.

خبرگزاری فارس - حجت‌الاسلام امیرعلی حسنلو (مدیرگروه تاریخ و سیره مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه علمیه قم): امام حسن عسکری یازدهمین امام شیعه اثنی عشری و سیزدهمین معصوم (ع) فرزند امام هادی (ع) و پدر بزرگوار امام مهدی صاحب الزمان (عج) است؛ نام مادر بزرگوار «حدیث» بود؛ [1]، بنابر مشهور ولادت حضرت ربیع الثانی سال 232 هجری قمری در مدینه روی داده است. [2]

دوران کودکی امام (ع) در خاندان وحی، خاستگاه امامت و سرچشمه هدایت سپری شد و در چنین خانواده‌ای پرورش یافته و از هر آلودگی و پلیدی به دور بوده، از تفضلات الهی این بود که امام حسن (ع) در خانه نبوت و معدن امامت با بهترین و شایسته‌ترین شیوه پرورش یافت و از اولین ساعات تولد در مسیری قرار گرفت که رهبری آینده امت به او واگذار شود.

حضرت در کودکی به اجبار همراه پدر از مدینه به سامرا منتقل و با ظلم و بیدادگری طاغوتیان آشنا شد و در سامرا در منطقه‌ای به نام (عسکر) سکونت یافت، از این رو به (عسکری) معروف بود [3] و سن آن حضرت را در هنگام انتقال به سامرا چهار سال و چند ماه گفته‌اند. [4]

بی‌گمان حفظ اصل دین اسلام بر عهده امامت است، اگر امامت نبود از دین و از کتاب خدا چیزی نمی‌ماند، حکمت اینکه خداوند برای پیامبرش مزد و پاداش رسالت اطاعت و دوستداری اهل القری و اهل بیت که همان امامت است را تعیین کرد، در تامل به این مسأله روشن می‌شود.

هیچ یک از افرادی که در تاریخ اسلام به خلیفه مسلمین شهرت دارند، جز امیرمؤمنان (ع) نتوانستند در حفظ و پاسداری از دین، نقشی که مد نظر قرآن است را ایفا کنند، از طرفی آنچه قرآن به مردم دستور می‌دهد: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر» اولوالامری است که مانند پیامبر (ص) باشند؛ ویژگی‌های حضرت را داشته باشند، عصمت یکی از آن ویژگی‌هاست، اوصافی که برای حاکمان اموی و عباسی و دیگران نوشته شده در تاریخ موجود است، این اوصاف نشان می‌دهد جانشینان واقعی پیامبر و پاسداران دین اینان نیستند، برای قرآن و پیامبر (ص) شراب را حرام کرد و سفاکی و خونریزی و قتل انسان‌های بی‌گناه در شأن نبوت نیست، در حالی که بیشتر این حاکمان اموی و عباسی شراب خوار بودند و عمری در مستی و سرگرم بازی و لهو لعب بودند و خون فرزندان و منسوبین پیامبر (ص) را مباح می‌دانستند. [5]

با این اوصاف تاریخ، هم راه درست اسلام را به ما نمایان می‌کند و هم پاسداران واقعی دین را نمایان می‌کند که راه اهل بیت راه واقعی و حافظان دین اهل بیت و امامان معصوم (ع) هستند، ضمن اینکه پیامبر بارها فرمود: من دو چیز گرانبها در میان شما به ودیعت می‌گذارم: قرآن و اهل بیت که هیچ گاه از هم جدا نخواهند شد و سعادت امت در گرو پیروی از آن دو است.

یکی از امامان معصوم حافظ دین امام حسن عسکری (ع) است، امام در دوره‌ای زندگی می‌کرد که علاوه بر پیشرفت جوامع اسلامی و علوم مختلف رواج داشت و جهان اسلام رو در رو با افکار مادی‌گرایان و شبهات مختلف فکری و عقیدتی بود، همین جریان‌ات فکری معاصر و شبهات بر علیه معارف دین و انکار قرآن و وحی نیز در این زمان بود، چنانکه برخی همین الان در این باره در سایت‌ها و رسانه‌ها علیه قرآن و اصل دین شبهه‌سازی می‌کنند، کدام خلیفه عباسی می‌توانست این شبهات را پاسخ دهد و از ساحت قرآن دفاع کند، چنان که مأمون در مانده شد و به دامن امام رضا (ع) چنگ زد، در زمان امام علی (ع) سه خلیفه قادر نبودند شبهات علمی را جواب دهند و به سایه علی پناه می‌بردند و فریاد «لولا علی» سر می‌دادند، دوران خلافت عباسیان نیز این گونه بود، فیلسوفی در رد قرآن کتابی نوشت با یک جمله امام عسکری (ع) از نوشته خود پشیمان شد و آن را به آتش سوزاند.

امام (ع) در شهر سامرا که محل استقرار نیروهای نظامی و لشکرگاه و پادگان نظامی سلاطین عباسی بود، در حصر زندگی می‌کرد، خود این نوع زندگی تحمیلی که بر ائمه از طرف عباسیان تحمیل شد، دلیل حقانیت ائمه بر حکومت و ولایت است! چرا

عباسیان دیگران را تحت نظر نداشتند؟ چون بر اساس روایات نبوی که در منابع اهل سنت نیز به وفور هست، حضرت جانشینان بعد از خود را به اسم و لقب معرفی کرده بود، به همین جهت عباسیان به دنبال دزدی القاب اهل بیت نیز بودند تا با این روایات خود را تطبیق دهند و مردم را به اشتباه بیندازند، لذا لقب مهدی، هادی، امین و... که القاب ائمه است، اینها نیز به این القاب معروفند.

در زمان امام عسکری قلمرو کشور اسلامی از آفریقا تا مرزهای اروپا از مشرق و غرب به نهایت درجه وسعت خود رسیده بود و تردد تمام مردم در این قلمرو آزاد بود، جهان اسلام با جهان مسیحیت و سایر پیروان ادیان رابطه نزدیک داشت، تعامل علمی، تمدنی و سیاسی با وجود مخاصمات برقرار بود؛ یکی از پیامدهای تبادل فرهنگی جهان اسلام با مسیحیت این بود که شبهات الحادی که به دین مسیحیت به عقاید اسلامی نیز رسوخ کند.

امام عسکری(ع) با وجود حصر و تحت نظر مأموران نظامی و جاسوسان عباسی زندگی داشت، مدت امامت حسن عسکری(ع) شش سال بود، در مدت کم امامت تلاش‌های علمی و سیاسی فراوان از یک جهت در مقابل افکار خارجی و شبهات آن‌ها از سویی در مقابل سختگیری عباسیان که پیروان اهل بیت را از هر جهت در فشار داشتند و خود را به نام جانشین واقعی جا می‌زدند، برای حفظ دین تلاش می‌کرد.

*تلاش‌های امام حسن عسکری(ع) برای پاسداری از دین

تلاش‌های امام را برای پاسداری از دین می‌توان دسته‌بندی کرد، تدابیر رفتاری و سیره، تدابیر سیاسی، تدابیر علمی و فرهنگی که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

1- وقتی امام در حبس بود، ابن اوتاش که سابقه عداوت و دشمنی با اهل بیت را داشت، زندانبان حضرت بود، به او دستور دادند تا می‌توانی بر او سخت گیر، اما او تنها یک روز با امام ماند، امام او را چنان متحول کرد که او در برابر امام به خاک افتاد و از راهش برگشت و دارای بصیرتی کامل نسبت به شناخت امام شد.[6]

2- ابوهاشم جعفری از محضر امام نقل می‌کند: روزی مردی تنومند و قوی هیکل از یمن اجازه ورود به محضر امام را خواست، پس از ورود بر امام سلام ولایت کرد، حضرت جواب او را با قبول ولایت پاسخ داد، در دلم گفتم: ای کاش می‌دانستم این مرد کیست، حضرت از ضمیر من آگاه شد و فرمود: این مرد از نژاد زن اعرابی است که دیگی آورده که پدران من مهر امامت بر آن زده‌اند تا من نیز مهرم را بزنم، حضرت مهرش را در آورد و بر آن زد، نقش مهر «محمد بن علی» بود که بر دیگ افتاد، آن مرد یمنی با این کرامت به امامت همه ائمه اقرار کرد.[7]

3- ابوهاشم جعفری گوید: در زندان بودم و از سنگینی غل و زنجیر بسیار رنجور به حضرت شکایت کردم (از طریق نامه) در پاسخ نوشت امروز نماز ظهر را در منزلت می‌خوانی و از زندان خلاص می‌شوی به همان ترتیب واقع شد و ظهر را در منزل نماز خواندم، وقتی یادی از تنگی معاش از خاطرم گذشت و خواستم در نامه‌ای برای حضرت بنویسم، شرم آمد، به منزلم برگشتم، نامه‌ای به من نوشت و فرمود: از درخواست حوائجت خجالت نکش، این شاء الله بر آورده می‌شود.[8]

4- برخی از شیعه درباره فضایل حضرت سخن می‌گفتند، مردی ناصبی با تردید و انکار گفت: من سؤالاتی را بدون اینکه با مرکب بنویسم از او سؤال خواهم کرد: اگر پاسخ او بر حق است ... ناصبی چنین کرد، نامه‌ها را فرستادیم، حضرت پاسخ‌های سؤالات ما و ناصبی را با ذکر نام او و پدرش برای او فرستاد، ناصبی چون آن را خواند از هوش رفت و چون، هوش آمد و امام را تصدیق کرد و هدایت شد.[9] این رویدادها ضمن اینکه پیروان اهل بیت را زیاد می‌کرد از انسجام و پایداری عقاید آنان نیز پاسداری می‌کرد.

*نمونه‌ای از رفتار دفاعی امام در مقابل مسیحیان و تعرض آنان به دین

سالی در سامرا قحطی شد، حاکم عباسی معتمد دستور داد، مردم نماز باران بخوانند تا گرفتاری رفع شود، مردم به دستور او سه روز نماز باران خواندند و دعا کردند، اما از باران خبری نشد، روز چهارم جاثلیق بزرگ رهبر مسیحیان جهان با جمعی از راهبان و مریدان خود به بیابان رفت و یکی از راهبان هر وقت دست به دعا می‌کرد، باران فرو می‌ریخت، روز پنجم جاثلیق دعا کرد تا به قدری باران آمد و مردم سیراب شدند و خشکسالی رفع شد!

این امر سبب شد که مدعی خلافت و حاکم بزرگ اسلامی دچار اضطراب و ترس شود، از آنکه مردم مسلمان دچار تزلزل عقیده شدند و توهم کردند که مسیحیت بر حق است، تمایل مسلمانان در مسیحیت زیاد شد، خلیفه از این وضع بسیار ناخشنود و

نگران بود که نکند خبر در تمام سرزمین‌های خلافت اسلامی منعکس شده و مردم از اسلام دست بر دارند، امام عسکری در این حال در حبس بود و خلیفه به خوبی می‌دانست که تنها راه نجات از این وضع مراجعه به ابو محمد(ع) است، از زندانیان امام درخواست کرد که امام را به پیش او بیاورند، به امام گفت: امت جدت را از گمراهی نجات بده که مسیحیان غالب شده و مردم را جذب می‌کنند.

امام(ع) به خلیفه فرمود: فردا از جاثلیق و رهبانان درخواست کن که به بیابان بروند، خلیفه گفت: مردم دیگر نیاز به باران ندارند، امام فرمود: برای باران نیست، بلکه جهت رفع تردید و ابهام است که بر امت محمد روی آور شده.

معتمد دستور داد روز سه‌شنبه همه آن‌ها بیرون بروند، امام(ع) خود نیز همراه جماعتی کثیر با آن‌ها بیرون شد. آنگاه رهبان دعا کردند و باران بارید، امام فرمود: دست آن راهب را بگیرید و از لای انگشتان او چیزی است که آن را بیرون بیاورند، از میان انگشتان او استخوان سیاه رنگی را که شبیه استخوان انسان بود یافتند، امام آن را گرفت و در پارچه‌ای گذاشت و به راهب گفت: حال دعا کند و باران بخواه!

آن راهب هر چه دعا کرد نتیجه معکوس شد و ابرها جمع شده و خورشید در آسمان ظاهر شد، مردم و معتمد عباسی که همراه جمعیت بودند بسیار شگفت زده شدند، معتمد از امام پرسید این استخوان چیست؟

امام فرمود: این استخوان پیامبری از پیامبران الهی است که از قبر آن‌ها برداشته‌اند، هیچ استخوان پیامبری ظاهر نمی‌شود مگر آنکه باران ببارد، معتمد دستور داد استخوان را آزمودند، همان طور محقق شد آن چه امام فرمود، خلیفه بر امام تحسین و تحیت بسیار کرد و امام را از زندان آزاد کرد.[10] پس از آن احترام امام در افکار با لذت و مردم به سوی امام جذب شدند امام از فرصت به دست آمده از خلیفه خواست زندانیان شیعه و یاران امام را آزاد کند.[11]

آری! امام و جانشین راستین پیامبر کسی است که در چنین موقعیت‌ها بتواند از دین اسلام دفاع کند و اگر نبود دفاع امام در مقابل کشیش‌های مسیحی مردم بغداد و خود خلیفه عباسی نیز مسیحی می‌شدند، آن‌هایی که ادعای حکومت و خلافت دارند، در جایگاهی نبودند که توان مقابله با این رویدادها را داشته باشند، لذا دست به دامن رهبران واقعی بشر می‌شدند، ائمه رهبران واقعی و خلیفه الهی در زمین‌اند، منحصر آن‌ها ایند که مشکلات معنوی و مادی انسان‌ها را حل می‌کنند.

*تدابیر سیاسی در پاسداری از دین

همه ائمه دارای تدابیر و مواضع سیاسی برای حفظ دین بودند؛ مواضع امام علی(ع)، مواضع امام حسن(ع)، مواضع امام حسین(ع) در مقابل معاویه و قیام امام(ع) در مقابل یزید و مواضع امام سجاد(ع) و همه ائمه... تا امام هادی(ع) مواضع و تدابیر هوشمندانه داشتند که در جای خود قابل بحث و تحلیل است، امام هادی تدابیری برای شرایط زمان خود داشت که امام عسکری با ادامه همان شرایط روش و تدبیر امام عسکری را ادامه و این برنامه را به غایت رساند و برای آماده کردن شیعه به پذیرش و تحمل دوره غیبت حضرت صاحب(عج) آماده کرد.

امام عسکری(ع) که به ابن الرضا نیز معروف بود، با وجود همه این فشارها و کنترل‌ها و مراقبت‌های بی‌وقفه حکومت عباسی، رابطه خود را با شیعیان و نقاط شیعه، با روش‌ها و تدابیر مختلف برقرار ساخت:

1. توسعه و نهادینه کردن نهاد رابط و نمایندگی

آغاز این کار از زمان ائمه قبل از جمله امام کاظم(ع) بود، امام هادی مراحل پیش برد و در نهایت امام عسکری تمام کرد و برای شیعه و دوران غیبت میراث بی‌مانند بر جای گذاشت، شیوه مدیریت، ارتباط و اداره جامعه، حفظ پیروان مکتب و روحیه آنان و انسجام و به روز کردن باورها و آنلاین نمودن در هر شرایط سخت در زمان امام حسن عسکری(ع) انجام گرفت.[12]

2. استفاده از ابزار مختلف برای ارسال پیام و بیک پنهان:

امروزه با گسترش شبکه‌های برقراری ارتباط مسأله ارتباط مشکلی جز کنترل سیستماتیک توسط متولیان شبکه وجود ندارد، در زمان امام عسکری(ع) امام برای حفظ پیروان از لو رفتن در دستگاه مخوف عباسیان و نظامیان عباسی در گستره قلمرو وسیع شگردهای بی‌مانندی داشت، ارسال پیک‌ها و پیامک‌ها استتار شده در لایه لای ابزاری چون چوب[13] و در لفاف دست‌فروشی با و پیروان خود ارتباط برقرار می‌ساخت و از این رهگذر مشکلات آنان را برطرف می‌کرد، در این زمینه به عنوان نمونه می‌توان از فعالیت‌های «ابو الادیان» یکی از نزدیک‌ترین یاران امام یاد کرد. او نامه‌ها و پیام‌های امام را به پیروان آن حضرت می‌رساند و

متقابلاً نامه‌ها، سؤال‌ها، مشکلات، خمس و دیگر وجوه ارسالی شیعیان را دریافت کرده و در سامرا به محضر امام عسکری می‌رساند.[14] گذشته از پیک‌ها، امام از طریق مکاتبه نیز با شیعیان ارتباط برقرار می‌ساخت و از این رهگذر آنان را زیر چتر هدایت خویش قرار می‌داد. نامه‌ای که امام حسن عسکری به «ابن بابویه» نوشته، نمونه از این نامه‌ها است.[15]

3. تأسیس نمایندگی در مرکز مختلف

امام حسن عسکری(ع) نوع دیگر ارتباط خود را با شیعیان از طریق فعالیت‌های مخفی نزدیکترین یاران خود برقرار می‌کرد؛ برای این منظور از افراد مورد اعتماد نمایندگانی در نقاطی چون بغداد و مرکز مهم جمعیتی که آن‌ها نیز به افرادی در مناطق و مراکز متصل بودند، مرتبط می‌شد از جمله «عثمان بن سعید عمری» که از نزدیکترین و صمیمی‌ترین یاران امام بود، زیر پوشش روغن‌فروشی فعالیت می‌کرد، شیعیان و پیروان حضرت عسکری اموال و وجوهی را که می‌خواستند به امام تحویل دهند، به او می‌رساندند و او آن‌ها را در ظرف‌ها و مشک‌های روغن قرار داده و به حضور امام می‌رساند.[16]

4. ارتباط از طریق نمایندگانی از مردم

تماس مستقیم با امام، با فرستادن افرادی از طرف شیعیان به محضر آن حضرت نوع دیگری از وجود ارتباط میان امام و دوستانش بود.[17] از جعفر بن شریف جرجانی نقل شده است که گفت: به زیارت خانه خدا مشرف شدم و در سامرا به خدمت امام حسن عسکری(ع) رسیدم، خواستم اموالی را که دوستان به وسیله من فرستاده بودند به آن حضرت بدهم، پیش از آنکه بپرسم، به چه کسی بدهم، امام فرمود: آنچه را همراه آورده‌ای به مبارک، خادم من بسپار.[18]

انعکاس تلاش‌های امام عسکری و شناخت ابعاد و نتایج آن وسیع‌تر از یک مقاله محدود است؛ به هر صورت امام که دائم تحت نظر و مورد حسادت عباسیان بود و هرچه پایه‌های حکومت ضعیف‌تر می‌شد، فشار بر اهل بیت فزون‌تر می‌شد، امام مجبور بود با آن مقام شامخ معنوی در دربار حضور یافته و اعلام حضور نماید و سرانجام حسادت و حصر به آنجا منجر شد که امام حسن عسکری در یکم ربیع الاول سال 260 هجری قمری مسموم و مریض شد و در روز هشتم همان ماه در روز جمعه در سن 28 سالگی شهید و در خانه خود در سامرا مدفون شد.[19]

*پی‌نوشت‌ها:

[1]. شیخ مفید، الارشاد، قم، آل البيت، 1413 هـ.ق، ج 2، ص 313.

[2]. همان.

[3]. شیخ صدوق، علل الشرایع، قم: مکتبة طباطبائی (بی تا) ج 1، ص 176 و 230.

[4]. عاملی، محسن امین، اعیان الشیعه، ج 2، ص 40.

[5]. رک تاریخ الخلفا، سیوطی واکامل ابن اثیر

[6]. شیخ مفید، الارشاد، چاپ اول، قم، آل البيت، 1413، ج 2، ص 330.

[7]. شیخ حرّ، اثبات الهداه، تهران، چاپ سوم، دار الکتب الاسلامیه، 1366، ج 6، ص 280.

[8]. شیخ مفید، پیشین، ج 2، ص 330.

[9]. مناقب، ابن شهر آشوب، چاپ قم، مصطفوی، ج 4، ص 44.

[10]. شبلنجی، نور الابصار، قاهره، مکتبه الحسینی، ص 167.

[11]. همان، ص 168 - 167.

- [12]. شیخ محمد جواد طبسی، حیاة الامام العسکری، طبقة الاولى، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1371 هـ.ش، ص 223-226. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، 1348 ش، ص 532
- [13]. ابن شهر آشوب، المناقب، ج 2، ص 158
- [14]. مهدی پیشوایی، پیشین، ص 636.
- [15]. ابن شهر آشوب، پیشین، ج 4، ص 425.
- [16]. شیخ طوسی، الغیبه، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، ص 214.
- [17]. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انصاریان، چاپ هفتم، 1383 ش، ص 551.
- [18]. اربلی، کشف الغمه، تحقیق: سید هاشم رسولی، تبریز، ج 2، ص 427.
- [19]. شیخ مفید، پیشین، ج 2، ص 336.